

از نگاه ولایت

آزاداندیشی از نگاه رهبر فرزانه انقلاب اسلامی



❖ به کوشش: مصطفی خدّامی

پژوهشگر و کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

اشاره

امروزه «نه» با توقف در گذشته و سرکوب نوآوری و «نه» با رهاسازی و شالوده‌شکنی و در کوتاه سخن، هرج و مرج می‌توان به جایی رسید. باید راه آزاداندیشی، نوآوری و تحول را باز گذاشت و آن را مدیریت کرد تا به ساختار شکنی و شالوده‌شکنی و برهم‌زدن پایه‌های هویت ملی نینجامد. این کار، مدیریت صحیح لازم دارد و مدیریت آن هم باید از سوی دولت و دستگاه‌های دولتی و به وسیله استادان و دانشجویان فعال صورت گیرد.

آزاداندیشی در جامعه ما یک شعار مظلوم است

اگر بخواهیم در زمینه گسترش و توسعه واقعی فرهنگ و اندیشه و علم حقیقتاً کار کنیم، احتیاج داریم به اینکه از مواهب خدادادی و در درجه اول آزاداندیشی استفاده کنیم. آزاداندیشی در جامعه ما یک شعار مظلوم است. تا گفته می‌شود «آزاداندیشی»، عده‌ای فوراً خیال می‌کنند که بناست همه بنیان‌های اصیل درهم شکسته شود، و آنها چون به آن بنیان‌ها دلیسته‌اند، می‌ترسند. عده‌ای دیگر هم تلقی می‌کنند که با آزاداندیشی باید این بنیان‌ها شکسته شود. هر دو گروه به آزاداندیشی - که شرط لازم برای رشد فرهنگ و علم است - ظلم می‌کنند. ما به آزاداندیشی احتیاج داریم. متأسفانه گذشته فرهنگ کشور ما فضا را برای این آزاداندیشی بسیار تنگ کرده بود. همین مطلبی که راجع به ترجمه فرمودند، درست است. منظور از ترجمه فقط ترجمه کتاب نیست، بلکه ترجمه فرهنگ، ترجمه فکر، ترجمه نظریات بیگانه، آنها را به شکل وحی منزل تلقی کردن و در یک جایگاه غیرقابل خدشه قراردادن، بلایی بوده که در جامعه ما وجود داشته است. همان ترجمه‌ها را تکرار کرده‌ایم؛ هر چه را که دیگران گفته‌اند، تکرار کرده‌ایم و دچار جمود شده‌ایم. اگر بخواهیم رشد کنیم، باید بتوانیم در فضای لایتناهی فکر بال و پر بزنیم و حرکت کنیم. اگر بخواهیم در اقتصاد، فرهنگ، علوم انسانی، فلسفه و در همه زمینه‌های علمی و فرهنگی در چارچوب آن نظری که فردی در جایی گفته و یک عده طرفدار هم پیدا کرده و حالا مترجمی آن را ترجمه کرده یا خود ما آن را یاد گرفته‌ایم؛ یعنی در چارچوب آن فکر به‌عنوان یک شیء مقدس غیرقابل دست‌زدن، حرکت کنیم، این آزاداندیشی نیست، بلکه دنباله «کاغذباد» شدن است. ما در مشهد به این بادبادک‌ها، کاغذباد می‌گوییم. خیال می‌کند در هوا پرواز می‌کند، اما دنباله کاغذباد است، نخ آن هم

دست یکی دیگر است. این کار آزاداندیشی نیست. محیط آزاداندیشی، محیط خاصی است که باید آن را ایجاد کرد؛ آن هم کار شماهاست. البته به نظر من، گفت‌وگوی آزاد باید از حوزه و دانشگاه شروع شود.^۱

آزادی بیان تابعی از آزادی فکر است

گسترش آزاداندیشی هم مهم است. واقعاً انسان‌ها باید بتوانند در یک فضای آزاد فکر کنند. آزادی بیان تابعی از آزادی فکر است. وقتی آزادی فکر بود، به‌طور طبیعی آزادی بیان هم هست. عمده، آزادی فکر است که انسان‌ها بتوانند آزاد بیندیشند. در غیر فضای آزاد فکری، امکان رشد وجود ندارد. برای فکر، برای علم، برای میدان‌های عظیم پیشرفت بشری اصلاً جایی وجود نخواهد داشت. ما در مباحث کلامی و مباحث فلسفی هر چه پیشرفت داشتیم، در سایه مباحثه و جدل و بحث و وجود معارض داشتیم. اشکالی که ما همواره به بخش‌های فرهنگی داشته‌ایم، این بوده که به نقش خودشان به‌عنوان یک دولت اسلامی در صحنه کارزار فکری درست عمل نمی‌کنند. کارزار فکری باید باشد؛ منتها کارزار فکری عملاً به این شکل درنیاید که ما به قول سعدی، سگ را بکشاییم و سنگ را ببندیم؛ حربه را از دست اهل حق و اهل آن فکری که حق می‌دانیم، بگیریم؛ اما دست اهل باطل را باز بگذاریم که هر بلایی می‌خواهند، سر جوان‌های ما بیاورند؛ نه، او حرف بزند، شما هم حرف بزنید و در جامعه فکر تزییق کنید. ما به تجربه دریافته‌ایم که آنجایی که سخن حق با منطق و آرایش لازم خودش به میدان می‌آید، هیچ سخنی در مقابل آن تاب پهلوزدن و مقاومت کردن نخواهد داشت.^۲

ادب استفاده از آزادی را باید یاد بگیریم و یاد بدهیم

جمهوری اسلامی آزادی را به‌معنای حقیقی کلمه وارد جامعه ما کرد؛ اما استفاده از آزادی ادبی دارد. ما ادب

استفاده از آزادی را هم باید یاد بگیریم و یاد بدهیم. این هم وظیفه جمهوری اسلامی است. عده‌ای به نام آزاداندیشی مرزهای فضیلت و حقیقت را لگدکوب کرده‌اند و به نام آزاداندیشی و نوآوری، همه اصول مقدس حقیقی را نادیده گرفته یا تحقیر و یا مسخره کرده‌اند. یک عده هم به‌صورت عکس‌العملی یا به‌خاطر مسائل دیگری که در ذهنشان بود، به پایه‌هایی چسبیدند که باید بر روی آن پایه‌ها نوآوری می‌شد. نباید به آنچه گفته شده، اکتفا کرد و متحجر شد؛ یعنی تحجر در



**اگر بخواهیم
رشد کنیم، باید
بتوانیم در
فضای لایتناهی
فکر بال و پر
بزنیم و حرکت
کنیم.**

مقابل مرزشکنی و افراط در مقابل تفریط. همچنان که برخی در محیط سیاسی، فاصله میان هرج و مرج و دیکتاتوری را اصلاً قبول ندارند و معتقدند که در جامعه یا باید هرج و مرج باشد یا دیکتاتوری! کأنه از این دو خارج نیست. در عرصه فرهنگی هم همین‌طور: یا باید هرج و مرج و کفرگویی و اهانت به همه مقدسات و ارزش‌های مسلم و مستدل شود و یا باید ذهن‌ها بسته شود و تا کسی حرف تازه‌ای زد، فوراً همه او را هو کنند و علیه او جنجال نمایند! کأنه هیچ حدّ وسطی میان این دو وجود ندارد. ما باید آن حدّ



خود را به کلی ابطال کند، ابایی ندارد و از اینکه کسی به او بگوید چرا ابطال کردی هم باکی ندارد؛ چون چنین چیزی اصلاً در حوزه گفته نمی‌شود. این سنت حوزه است که نظرات گذشتگان را مطرح کنند. شما ملاحظه کنید؛ امام (رضوان‌الله‌علیه)، آن وقت که در قم تشریف داشتند، در درس اصول، نظرات مُد روز را که نظرات مرحوم آیت‌الله نائینی بود، ذکر می‌کردند، بعد فیه اوّلاً، ثانیاً، ثالثاً، رابعاً و خامساً، اساس حرف را اصلاً به هم می‌ریختند. هیچ‌کس نمی‌گفت چرا. خوب؛ اگر کسی طرفدار آن نظریه بود، می‌رفت در درس خود یا در حاشیه‌ای که به تقریرات استاد می‌زد، می‌نوشت که من این حرف استاد را قبول ندارم. تقریرات امام در برخی از بخش‌ها، چاپ شده است. شما نگاه کنید، در مواردی بسیار، امام مبانی بزرگان قبل از خود را خرد کرده و مبنای جدیدی به جای آنها گذاشته‌اند. آن وقت محشی که شاگرد امام و تقریرنویس است، در موارد متعددی حاشیه زده و به امام اشکال کرده که این فرمایش ایشان درست نیست و همان حرف مثلاً صاحب مبنای قبلی درست است. نه صاحب مبنای قبلی در نظر کسی کوچک می‌شود، نه کسی به



**ما به تجربه
دریافته‌ایم که آنجایی
که سخن حق با منطق
و آرایش لازم خودش
به میدان می‌آید، هیچ
سخنی در مقابل
آن تاب پهلوزدن و
مقاومت کردن نخواهد
داشت.**

وسط، همان «امر بین‌الامرین» و تعادل را پیدا کنیم. البته این هم از راه گفت‌وگوی محترمانه، عاقلانه، منصفانه و با استدلال، عملی است. این کار هم باید در حوزه و در زمینه مسائل حوزه، در زمینه فقه، فلسفه، کلام و دیگر علوم رایج حوزه انجام گیرد و هم در دانشگاه.

صاحبان فکر باید بتوانند اندیشه خود را در محیط تخصصی، بدون هوچی‌گری، بدون عوام‌فریبی و جنجال‌تحمیلی و زیادی مطرح کنند و آن نقادی شود؛ یک وقت به‌طور کامل رد خواهد شد، یک وقت به‌طور کامل قبول خواهد شد، یک وقت هم در نقادی اصلاح خواهد شد و شکل صحیح خود را به‌دست خواهد آورد. این اتفاق باید بیفتد. ما الآن این را نداریم. البته من به شما بگویم که محیط حوزه از این جهت بهتر از محیط دانشگاه است. علت این است که در حوزه، نقادی یکی از محورهای اصلی است. همه این بزرگان حوزه که شما ملاحظه می‌کنید - چه آنهایی که امروز هستند و چه بزرگ‌ترهایی که در نسل‌های گذشته ما بودند - اصلاً در همین محیط نقادی بزرگ شده‌اند. هیچ متکلمی و هیچ فیلسوف یا فقیهی از اینکه یک نظر مسلم فقهی یا اصولی یا کلامی قبل از

امام اعتراض می‌کند و نه کسی به محشی خواهد شد و گسترش و توسعه واقعی پیدا خواهد کرد- در جامعه رشد پیدا کند و بتواند استعداد های افراد را به سمت خود جذب نماید. امیدواریم که عناصر مستعد، با همت و با توکل- چه در حوزه، چه در دانشگاه و چه در مجموعه‌هایی مثل مجموعه شما- قدر این کارها را بدانند. شما در مجموعه خودتان اصلاً شک نکنید که نفس این جمع شدن دور هم یک نعمت بزرگ و یک کار حقیقی است که انجام گرفته است. مبادا بگذارید این کار، باطل و ضایع شود. از آن استفاده کنید و ان شاء الله کارهای بعدی را بر این اساس مترتب نمایید.^۴

آزاداندیشانه- که با آن فرهنگ و علم تولید خواهد شد و گسترش و توسعه واقعی پیدا خواهد کرد- در جامعه رشد پیدا کند و بتواند استعداد های افراد را به سمت خود جذب نماید. امیدواریم که عناصر مستعد، با همت و با توکل- چه در حوزه، چه در دانشگاه و چه در مجموعه‌هایی مثل مجموعه شما- قدر این کارها را بدانند. شما در مجموعه خودتان اصلاً شک نکنید که نفس این جمع شدن دور هم یک نعمت بزرگ و یک کار حقیقی است که انجام گرفته است. مبادا بگذارید این کار، باطل و ضایع شود. از آن استفاده کنید و ان شاء الله کارهای بعدی را بر این اساس مترتب نمایید.^۴

آزاداندیشی یک حرف و بی‌بندوباری

یک حرف دیگر است

آزاداندیشی غیر از بی‌بندوباری است. آزاداندیشی یک حرف و بی‌بندوباری یک حرف دیگر است. آزاداندیشی این است که شما در حرکت به سمت سرزمین‌های ناشناخته معارف، خودتان را آزاد کنید، بروید، نیروها و انرژی‌هایتان را به کار بیندازید و حرکت کنید؛ اما معنای بی‌بندوباری این است که در حرکت به سمت قله یک کوه، اصلاً اهمیت ندهید که از کدام راه بروید. نتیجه این می‌شود که از راهی می‌روید و به نقطه‌ای می‌رسید که نه راه پیش دارید و نه راه پس و فقط راه سقوط دارید! در کوهنوردی، آنهایی که اهل رفتن به ارتفاعاتند، این را کاملاً تجربه کرده‌اند.

خوب؛ برای اینکه انسان به قله برسد، راه وجود دارد؛ باید آن راه را شناخت. هیچ مانعی ندارد که ما یک نقشه راهنما داشته باشیم و بگوییم راه‌هایی که به قله می‌رود، اینهاست و این نقشه راهنما را در جیبمان نگه داریم و از آن حفاظت کنیم. این کار به معنای این نیست که ما متحجریم، بلکه به معنای این است که ما عاقلیم و می‌دانیم که بدون این نقشه هدایت، حرکت کردن نااندیشیده ما را به سقوط منتهی خواهد کرد. بنابراین، این کارها لازم است. امروز ما احتیاج مبرمی داریم به اینکه تفکر

بلندگوهای تبلیغاتی غرب حرکت نکردن. لذا شامل علم، معرفت، مشی سیاسی، شعارها و واژه‌ها و خواسته‌های متعارف سیاسی و اجتماعی هم می‌شود. اگر امروز غرب می‌گوید دموکراسی، ما باید فکر کنیم- آزادفکری یعنی این- بینیم آیا همین که او می‌گوید درست است و دموکراسی به صورت مطلق ارزش است، یا نه قابل خدشه است؟^۵

باید راه آزاداندیشی و نوآوری و

تحول را باز گذاشت

باید راه آزاداندیشی و نوآوری و تحول را باز گذاشت، منتها آن را مدیریت کرد تا به ساختار شکنی و شالوده‌شکنی و برهم‌زدن پایه‌های هویت ملی نینجامد. این کار، مدیریت صحیح لازم دارد. چه کسی باید مدیریت کند؟ نگاه‌ها فوراً می‌رود به سمت دولت و وزارت علوم و...؛ نه، مدیریتش با نخبگان است؛ با خود شماست؛ با اساتید فعال، دانشجوی فعال و مجموعه‌های فعال دانشجویی. حواستان جمع باشد! دنبال حرف نو و پیدا کردن حرف نو حرکت کنید؛ اما مراقب باشید که این حرف نو در کدام جهت دارد حرکت می‌کند؛ در جهت تخریب یا در جهت ترمیم و تکمیل؛ اینها با هم تفاوت دارد. این وظیفه‌ای است به عهده خود شماها. امثال بنده که مسئول هستیم؛ البته مسئولیت‌هایی داریم و شکی نیست در این زمینه‌ها؛ اما کار، کار خود شماهاست. گمان نکنید که نهضت آزاداندیشی و حرکت تحول و شجاعت در کارهای گوناگون راه، به جای شما که دانشجوی هستید یا محقق هستید یا استاد هستید، ممکن است مسئولان دولتی یا بنده بیاییم انجام بدهیم؛ نه، من نقشم این است که بیایم بگویم این کار را خوب است بکنیم. نهضت نرم‌افزاری و جنبش نرم‌افزاری و نهضت تولید علم را ما مطرح کردیم؛ الان حدود ده سال می‌گذرد و امروز یک غوغایی راه افتاده است. چه کسی این راه انداخته؟ من که یک کلمه بیشتر نگفتم. این کار را شما کردید؛ محقق ما، جوان ما و استاد ما؛

آزاداندیشی را عمیق‌تر معنا کنیم

آزادی خواهی نباید فقط منحصر در معنای محدود سیاسی تلقی و معنا شود. در آزادی‌های سیاسی، آزادی‌های اجتماعی از بخش‌های مهم آزادی‌های بشری است. ما خودمان کتک‌خورده و زندان‌رفته این آزادی‌ها هستیم و معنی آزادی سیاسی را می‌فهمیم؛ اما می‌گوییم کسانی که با شعار آزادی سیاسی، دنبال تحقق شعارهای ضدآزادی‌ترین مجموعه‌های سیاسی دنیا- هیئت حاکمه آمریکا، فاشیست‌های ظاهراً دموکرات موجود در دنیا که از هر فاشیستی، فاشیست‌ترند مجموعه‌ای متعصب و نومحافظه‌کار که تازه وارد میدان سیاست شده‌اند- درباره ایران هستند، اینها آزادی خواهند؟ این، آزادی خواهی و دنبال آزادی سیاسی رفتن است؟ آن شعار آزادی خواهی که معنا و مال و خلاصه‌اش این باشد که آمریکا حکومت دست‌نشانده خودش را بر این کشور مسلط کند، آن شعار آزادی خواهی نیست؛ ولو صد بزرگ و رنگ و روغن آزادی خواهی هم به آن بزنند؛ این شعار، دروغین و شعار اسارت و خیانت است. با منطقی که من می‌گویم، آزاداندیشی را عمیق‌تر معنا کنیم تا اینجا هم اثر خودش را ببخشد. آزاداندیشی یعنی آزادانه فکر کردن، آزادانه تصمیم گرفتن، ترجمه‌ای، تقلیدی و بر اثر تلقین دنبال

تحول از این قبیل است. وظیفه نخبگان فکری و فرهنگی جامعه و حوزه و دانشگاه، مدیریت این تحول است. نه باید تحولات را سرکوب کرد، نه باید تسلیم هر تحولی شد. خوب، این تحول برای چیست؟ برای پیشرفت. پیشرفت چیست؟ باید آن را معنا کنیم.^۶

از اظهار نظر هیچ نباید بیمناک بود

یکی دیگر از کارهایی که باید در زمینه مسائل گوناگون اجتماعی و سیاسی و علمی انجام بگیرد، میدان دادن به دانشجویان برای اظهار نظر. از اظهار نظر هیچ نباید بیمناک بود. این کرسی‌های آزاداندیشی که ما گفتیم، در دانشگاه‌ها باید تحقق پیدا کند و باید تشکیل بشود. اگر چنانچه بحث‌های مهم تخصصی در زمینه سیاسی، در زمینه‌های اجتماعی، در زمینه‌های گوناگون حتی فکری و مذهبی، در محیط‌های سالمی بین صاحبان توان و قدرت بحث مطرح بشود، مطمئناً ضایعاتی که از کشاندن این بحث‌ها به محیط‌های عمومی و اجتماعی ممکن است پیش بیاید، دیگر پیش نخواهد آمد. وقتی که با عامه مردم، افراد مواجه می‌شوند، همه نمی‌توانند خودشان را حفظ کنند. مواجهه با عامه مردم، انسان‌ها را دچار انحراف‌ها و انحطاط‌ها و لغزش‌های زیادی می‌کند که متأسفانه ما شاهد بودیم. خیلی از افرادی که شما می‌بینید در مواجهه با عامه مردم یک حرفی می‌زنند، یک چیزی می‌گویند، در اعماق دلشان ای بسا خیلی اعتقادی هم ندارند. به تعبیر برخی‌ها جوگیر می‌شوند؛ این خیلی چیز بدی است. اگر در محیط‌های خاص، محیط‌های آزاداندیشی و آزادفکری، این مسائل مطرح بشود - مسائل تخصصی، مسائل فکری و مسائل چالش‌برانگیز - مطمئناً ضایعات کمتر پیش خواهد آمد. خوب، این هم راجع به این مسئله.^۷

گفتمان‌سازی در کرسی‌های

آزاداندیشی

نکته دیگر این است که یکی از دوستان

گفتند جوان‌ها کارهای خوبی دارند می‌کنند، در مسائل گوناگون فکر می‌کنند، منتها برای اینها مجالی به‌منظور مطرح‌شدن و منشأ اثر قرار گرفتن وجود ندارد. فرض بفرمائید در شورای عالی انقلاب فرهنگی، یا در همان نشست‌های راهبردی که اشاره کردند - که ان‌شاءالله ادامه پیدا می‌کند - جوان‌ها هم حضور پیدا کنند. البته این حرف منطقی است، این حرف درستی است؛ حتماً حضور جوان‌ها در برخی از بخش‌ها تأثیر می‌گذارد. این را من بگویم؛ ببینید شماها همه‌تان جوانید و من در حضور شما جوان‌های عزیز - که خب، همه‌تان بچه‌های من هستید، فرزندان من هستید - دوستانه و پدرانه به شما عرض می‌کنم؛ اینجور نیست که در همه بخش‌های گوناگون، حضور جوان مثبت باشد. یکی از خانم‌ها در مورد قضا انتقاد کردند و گفتند وارد کردن قاضی‌های جوان، به ناکارآمدی دستگاه قضا منتهی می‌شود؛ قاضی‌ها باید پخته باشند. خیلی خوب، این خیلی حرف جالبی بود؛ من این حرف را یادداشت کردم. یک جاهایی همین جور است. البته در یک بخش‌هایی - که بخش‌های محدودی هم نیست - حضور جوان تأثیرات بسیار مثبت و سازنده و پیش‌برنده‌ای دارد؛ اصلاً فضای جدید و افق جدیدی را در مقابل چشم همه باز می‌کند؛ اما همه جا اینجور نیست. به هر حال حتماً باید از جوان‌ها استفاده بشود، منتها من این نکته را بگویم؛ ببینید عزیزان! فکر شما و کاری که کردید و راه نویی که پیدا کردید، پیشنهادی که به نظرتان رسیده، تأثیرگذاری‌اش فقط این نیست که این فوراً به دستگاه اجرایی منتقل بشود و فوراً یک ترجمه عملیاتی بشود و اجرایی و عملیاتی شود؛ نه، این تنها تأثیر نیست. یکی از مهم‌ترین تأثیرات همین فکر کردن‌ها این است که شما فضا سازی می‌کنید، گفتمان سازی می‌کنید. در نتیجه، در یک فضای معتقد به یک مبنای فکری یا عملی، رئیس‌جمهور هم همان جور فکر می‌کند،

وزیر هم همان جور فکر می‌کند، مدیر کل هم همان جور فکر می‌کند، کارکنان هم همه همان جور فکر می‌کنند؛ این خوب است. و شما این کار را انجام می‌دهید. فکر کنید، بگویید، بنویسید، در مجامع خودتان منعکس کنید؛ آن کرسی‌های آزاداندیشی را که من صد بار - با کم و زیادش - تأکید کردم، راه بیندازید و اینها را هی آنجا بگویید؛ این می‌شود یک فضا. وقتی یک فضای گفتمانی به وجود آمد، همه در آن فضا فکر می‌کنند، همه در آن فضا جهت‌گیری پیدا می‌کنند و همه در آن فضا کار می‌کنند، این همان چیزی است که شما می‌خواهید. بنابراین اگر چنانچه این کاری که شما مثلاً در فلان نشستتان، در فلان مجموعه دانشجویی‌تان کردید، فکری که کردید، ترجمه عملیاتی نشد، به صورت یک قانون یا به صورت یک دستورالعمل اجرایی درنیامد، شما مایوس نشوید؛ نگویید پس کار ما بی‌فایده بود؛ نخیر. و من به شما عرض بکنم؛ در این پانزده شانزده سال اخیر، همین حرکت علمی‌ای که آغاز شده، همین جور آغاز شده؛ همین جور امروز علم شده یک ارزش؛ چند سال قبل اینجوری نبوده. ما همین طور روز به روز هی پیش رفتیم.^۸

آزاداندیشی، آرمان دانشجویی

بنده وقتی جنبش نرم‌افزاری یا تولید علم را - که معنایش خارج‌شدن علم از حالت تقلیدی و ترجمه‌ای است - مطرح کردم، مسئله به این صورت زنده نبود. الان هر جا که به محیط‌های دانشجویی و دانشگاهی می‌روم، می‌بینم استاد، دانشجو، محقق و پژوهشگر از جنبش نرم‌افزاری حرف می‌زنند. این خوب است. وقتی در یک مجموعه باور به وجود آمد، این باور پشتوانه حرکت ماندگار و پایدار خواهد بود. ما این را می‌خواهیم. من می‌گویم در این قضیه شما باید جدی باشید؛ نباید مسائل کشور و آینده را به بازیچه گرفت.

شما جماعتی که اینجا تشریف دارید - از پسران و دختران دانشجو که فرزندان عزیز من هستید - همه‌تان از دانشجویان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

ما باید این تجربیات ناشی
از مباحثه و گفت‌وگوی سالم
و محترمانه و شجاعانه
را به صورت تجربه‌های
انباشته‌ای در آوریم تا
بتوانیم از آنها استفاده کنیم
و علم را بارور نماییم.

متدین و معتقد به مبانی دینی و معارف اسلامی هستید، که بدنه دانشجویی هم به‌طور غالب انسان‌های معتقدی هستند؛ اما من می‌خواهم غالب یا بیش از غالب بدنه دانشجویی کشور، مجموعه‌ای متعهد و دارای احساس مسئولیت نسبت به آرمان‌های دانشجویی باشند. یکی از این آرمان‌ها مسئله علم است؛ دومی عدالت‌خواهی است و آرمان سوم، آزاداندیشی و آزادی‌خواهی است.

... یکی از کارهای بسیار مهمی که مورد اشاره برخی از دوستان هم بود، این است که شما می‌توانید در سه زمینه علم، عدالت‌خواهی و آزاداندیشی کار تئوریک کنید. این کار تئوریک را می‌توانید در زمینه جنبش تولید علم یا در زمینه عدالت‌خواهی انجام دهید. مثلاً در زمینه عدالت‌خواهی، می‌توانید قانون اساسی را مطالعه کنید و ببینید اگر ما بخواهیم عدالت اجتماعی را با همان مفهوم متعارفی که همه می‌فهمیم، تحقق ببخشیم، باید از کدام دستگاه‌ها چه توقع‌هایی داشته باشیم.^۹

آزادی تفکر، قلم و بیان، از اهداف

اصلی انقلاب اسلامی است

نباید از «آزادی» ترسید و از «مناظره» گریخت و «نقد و انتقاد» را به کالای قاچاق و یا امری تشریفاتی، تبدیل کرد چنانچه نباید به‌جای مناظره، به «جدال و مراء»، گرفتار آمد و به‌جای آزادی، به دام هتاک و مسئولیت‌گریزی لغزید. آن روز که سهم «آزادی»، سهم «اخلاق» و سهم «منطق»، همه یکجا و در کنار یکدیگر ادا شود، آغاز روند خلاقیت علمی و تفکر بالنده دینی در این جامعه است و کلید جنبش «تولید نرم‌افزار علمی و دینی» در کلیه علوم و معارف دانشگاهی و حوزوی زده شده است. بی‌شک آزادی‌خواهی و مطالبه فرصتی برای اندیشیدن و برای بیان اندیشه توأم با رعایت «ادب استفاده از آزادی»، یک مطالبه اسلامی است و «آزادی تفکر، قلم و بیان»، نه یک شعار تبلیغاتی بلکه از اهداف اصلی انقلاب

اسلامی است. من عمیقاً متأسفم که برخی میان مرداب «سکوت و جمود» با گرداب «هرزه‌گویی و کفرگویی»، طریق سومی نمی‌شناسند و گمان می‌کنند که برای پرهیز از هر یک از این دو، باید به دام دیگری افتاد. حال آنکه انقلاب اسلامی آمد تا هم «فرهنگ خفقان و سرجنابانیدن و جمود» و هم «فرهنگ آزادی بی‌مهاری و خودخواهانه غربی» را نقد و اصلاح کند و فضایی بسازد که در آن، «آزادی بیان»، مقید به «منطق و اخلاق و حقوق معنوی و مادی دیگران» و نه به هیچ چیز دیگری، تبدیل به فرهنگ اجتماعی و حکومتی گردد و حریت و تعادل و عقلانیت و انصاف، سکه رایج شود تا همه اندیشه‌ها در همه حوزه‌ها فعال و برانگیخته گردند و «زاد و ولد فرهنگی» که به تعبیر روایات پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) و اهل بیت ایشان (علیهم‌السلام)، محصول «تضارب آرا و عقول» است، عادت ثانوی نخبگان و اندیشه‌وران گردد. به‌ویژه که فرهنگ اسلامی و تمدن اسلامی همواره در مصاف با معضلات جدید و نیز در چالش با مکاتب و تمدن‌های دیگر، شکفته است و پاسخ به شبهه نیز بدون شناخت شبهه، ناممکن است. اما متأسفانه گروهی به‌دنبال سیاست‌زدگی و گروهی به‌دنبال سیاست‌زدایی، دائماً تبدیل فضای فرهنگی کشور را به سکوت مرداب‌گونه یا تلاطم گرداب‌وار، می‌خواهند تا در این بلبشو، فقط صاحبان قدرت و ثروت و تریبون، بتوانند تأثیرگذار و جریان‌ساز باشند و سطح تفکر اجتماعی را پایین آورده و همه فرصت ملی را هدر دهند و اعصاب ملت را بفرسایند و درگیری‌های غلط و منحط قبیله‌ای یا فرهنگ فاسد بیگانه را رواج دهند و در نتیجه صاحبان خرد و احساس، ساکت و مسکوت بمانند و صاحب‌دلان و خردمندان، برکنار و در حاشیه مانده و منزوی، خسته و فراموش شوند. در چنین فضایی، جامعه به جلو نخواهد رفت و دعوای، تکراری و ثابت و سطحی و نازل می‌گردد، هیچ فکری تولید

و حرف تازه‌ای گفته نمی‌شود، عده‌ای مدام خود را تکرار می‌کنند و عده‌ای دیگر تنها غرب را ترجمه می‌کنند و جامعه و حکومت نیز که تابع نخبگان خویش‌اند، دچار انفعال و عقبگرد می‌شوند.

برای بیدار کردن عقل جمعی، چاره‌ای جز مشاوره و مناظره نیست و بدون فضای انتقادی سالم و بدون آزادی بیان و گفت‌وگوی آزاد با «حمایت حکومت اسلامی» و «هدایت علما و صاحب‌نظران»، تولید علم و اندیشه دینی و در نتیجه، تمدن‌سازی و جامعه‌پردازی، ناممکن یا بسیار مشکل خواهد بود. برای علاج بیماری‌ها و هتاک‌ها و مهاری‌ها و مرج فرهنگی نیز بهترین راه، همین است که آزادی بیان در چارچوب قانون و تولید نظریه در چارچوب اسلام، حمایت و نهادینه شود.

باید «تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش عمومی در حوزه و دانشگاه شود و در قلمروهای گوناگون عقل نظری و عملی، از نظریه‌سازان، تقدیر به‌عمل آید و به نوآوران، جایزه داده شود و سخنانشان شنیده شود تا دیگران نیز به خلاقیت و اجتهاد، تشویق شوند. باید ایده‌ها در چارچوب منطق و اخلاق و در جهت رشد اسلامی با یکدیگر رقابت کنند و مصاف دهند تا جهان اسلام، اعاده هویت و عزت کند و ملت ایران به رتبه‌ای جهانی که استحقاق آن را دارد بار دیگر دست یابد.^{۱۱}

وظیفه حاکمیت در قبال آزاداندیشی

حکومت باید به‌صورت آشکار از برخورد افکار به‌صورت سالم حمایت کند. یکی از وظایف نظام جمهوری اسلامی، حمایت صریح از برخورد افکار به شکل سالم است. این کار، ظرف و مجرا لازم دارد و این مجرا باید به وسیله خودِ دوستان دانشگاهی و حوزوی در بخش‌های مختلف تنظیم شود. آنها باید این مجرا را درست کنند و امکان بدهند.

امروز متأسفانه فضا طوری است - چون این کارها را نکرده‌ایم - که اگر کسی بیاید

نه لزوماً یک نظریه نو، بلکه یک بدعت، یک سنت‌شکنی یا یک لگدکوبی به یک مرز را سرچوب کرده و بلند کند و هیاهو راه بیندازد، می‌تواند عده‌ای را به‌صورت عوام‌فریبانه دور خود جمع کند. مخالف او هم با همان روش با او برخورد می‌کند و بنا می‌کند به محکوم کردن او از یک موضع طرد و لعن. شاید اصل محکوم کردن درست باشد؛ اما خیلی از اوقات شیوه‌اش درست نیست. گاهی هم می‌بینیم که کارهای خوبی در این زمینه انجام می‌شود. البته هر دو کار، غلط است؛ چون اگر آن نظریه یک نظریه نو است، اول باید در یک مجمع تخصصی مطرح شود، هیئت منصفه مورد قبولی علمی‌بودن آن را تأیید کند که بر پایه‌های علمی استوار است و مثلاً حرّافی و لفظی و عوام‌فریبی و جنجال‌سازی نیست. اول باید این را مشخص کنند. بعد از آنکه معلوم شد ارزش علمی دارد، مورد نقّادی قرار گیرد و حق و ناحق بودن، اشکال کردن بر موارد آن و تثبیت یا رد کردن پایه‌هایش آغاز شود. این معنا در دانشگاه‌ها در همه زمینه‌های علمی حتی علوم محض، علوم پایه، علوم طبیعی و علوم انسانی جاری است و در زمینه‌های فرهنگی و اعتقادی و معارف و علوم حوزوی هم جاری است. این کارها باید بشود. حوزه و دانشگاه این کارها را باید بکنند. شما جمعی هستید که می‌توانید در این مجموعه کار، نقش ایفا کنید و حقیقتاً ما به آن احتیاج داریم.^{۱۱}

در ایران، آزادی فکر کردن و فکر را

بیان کردن، در دنیا کم‌نظیر است

... حقیقت این است که شما جوانان، دوره قبل از انقلاب را در این کشور ندیده‌اید و بسیاری از کشورهای دنیا را هم ندیده‌اید. امروز خوشبختانه در ایران، آزادی فکر کردن و فکر را بیان کردن، در دنیا کم‌نظیر است. البته من نمی‌خواهم بگویم که اسلام این آزادی را بدون قید و شرط داده است؛ نه، این‌طور نیست. محدودیت‌هایی در همین زمینه وجود دارد که در قوانین ما هم آن محدودیت‌ها پیش‌بینی شده است؛

که شاید آنچه محصول همه اینهاست، با همان معارف قرآنی که شما ذکر کردید، منطبق است. اما آنچه امروز محصول همه اینهاست، آزادی است و خوشبختانه وجود دارد؛ خیلی هم خوب است. این وضعی هم که الان شما می‌بینید من و شما اینجا نشسته‌ایم و شما می‌گویید و من حرف شما را می‌خوانم، این هم جزء چیزهای کم‌نظیر در دنیاست. من از اینکه وضع در کشور ما، از جهات انسانی و احترام به شخصیت و هویت انسانی، آنچنان خوب باشد که توقعات بالاتری را بیافریند، خوشحال می‌شوم، مانعی هم ندارد؛ اما بدانید که اگر شما به جاهای دیگر- کشورهای مشابه ما، با سوابقی که شبیه هم داشته باشیم- بروید و در زمینه مسائل مربوط به آزادی نگاه کنید، خواهید دید که از این جهت، خوشبختانه هیچ‌جا نظیر ایران نیست.^{۱۲}

الآن جامعه، جامعه آزادی است و مردم می‌توانند حرف بزنند؛ حرف هم می‌زنند؛ راجع به ولایت فقیه -یعنی اصل و مبنا- هم حرف می‌زنند. شما ببینید چقدر مطلب نوشتند! اینهایی که نوشتند، همه که دفاع نکردند. آقای برداشت کتاب نوشت، اجازه هم گرفت، چاپ هم شد و دست همه هم بود! او اصل ولایت را اصلاً منکر شد؛ اما چون جواب‌ها دندان‌شکن بود، عقب‌نشینی کرد. نوشتند که اصلاً ولایت در حتی معصوم هم وجود ندارد! چرا؟ چون ولایت یعنی قیومت! قیومت بر چه کسی است؟ بر صغیر است، بر مهجور است؛ پس مردم مهجورند! یعنی یک تحریف کاملاً حاکی از بی‌اطلاعی و عدم اشراف به مسئله و ندانستن مسئله انجام شد؛ اما به شکل علمی آن را مطرح کردند. کسی هم معارضشان نشد؛ آن آقا هم در همین تهران زندگی می‌کند؛ کسی هم نپرسید چرا نوشتی؟! آیا این جامعه آزاد نیست؟! آیا این کشور آزاد نیست؟! آیا اینجا آزادی بیان و آزادی فکر نیست؟! مگر آزادی فکر چیست؟ باید حتماً چهار نفر آدم بیایند، بدون استناد به هیچ

حجتی، به هیچ منطقی، به سه، چهار نفر فحش بدهند تا معنایش آزادی باشد؟! این خیلی خوب است!^{۱۳}

غرب و آزادی فکر

آمریکایی‌ها اصولی را به‌عنوان اصول آمریکایی معرفی می‌کنند و می‌گویند این اصول، جهان‌شمول است. این اصول، آزادی انسان، آزادی فکر، کرامت انسان، حقوق بشر و از این قبیل چیزهاست. اینها اصول آمریکاییند؟! مشخصه جامعه آمریکایی امروز اینهاست؟! مشخصه حکومت امروز آمریکا اینهایی است که شما ذکر کردید؟! آیا این حکومت نبود که بومیان اصلی سرزمین آمریکا را قتل‌عام کرد؟ سرخیوستان آمریکا را نابود کرد؟ آیا این حکومت و عوامل مؤثر در این حکومت نبودند که میلیون‌ها آفریقایی را از داخل خانه‌هایشان به بردگی گرفتند و دختر و پسر جوان آنها را برای بردگی ربوند و سال‌های متمادی با سخت‌ترین فاجعه‌ها با اینها رفتار کردند؟ امروز یکی از ترازوی‌ترین آثار هنری، اثری است به نام «کلبه عموتام» که زندگی برده‌داری را در آمریکا نشان می‌دهد که شاید قریب دوپست سال است که این نوشته هنوز زنده است. واقعیت‌های آمریکا این است؛ حکومت آمریکا این است؛ آن مشخصه و ممیزه‌ای که نظام آمریکایی به دنیا نشان داده، این است؛ نه آزادی انسان، نه برابری انسان. کدام برابری؟! شما هنوز هم بین سیاه و سفید برابری قائل نیستید. همین امروز هم از نظر شما رگه سرخ‌پوستی در یک نفر آدم در هر یک از مراحل گزینش اداری یک نقطه ضعف برای او محسوب می‌شود. برابری انسان‌ها؟! آزادی فکر؟! شما حاضرید همین سخنرانی، یا سخنرانی آقای رئیس‌جمهور را در رسانه‌هایتان در آمریکا پخش کنید؟ کدام آزادی فکر؟! رسانه‌ها متنوع است، اما بند ناف همه متصل به دستگاه سرمایه‌داری و سرمایه‌داران بزرگ آمریکاست که اکثریتشان در اختیار صهیونیست‌هاست! این معنی آزادی رسانه‌ها در آمریکاست!

چرا به مردم دنیا دروغ می‌گویید؟ اینها اصول آمریکایی است؟! آن وقت می‌گویند اصول آمریکایی جهان‌شمول است. شما کی هستید که به خودتان حق می‌دهید که برای بشریت، اصول جهان‌شمول وضع کنید؟ خوب؛ قبل از شما هم کمونیست‌ها، اصول جهان‌شمول داشتند؛ استالین هم اصول جهان‌شمول داشت؛ می‌گفت همه دنیا باید از من اطاعت کند؛ از این اصول باید پیروی کند. فاشیست‌های دنیا هم به نظر خودشان اصول جهان‌شمول داشتند. این چه منطقی است که این اصول ماست؛ این اصول جهان‌شمول است، هر که در دنیا قبول نکند، باید برویم با بمب اتم او را بکوبیم. این منطق، منطق یک ملت آزاد است؟! این منطق، منطق یک دولتی است که حقیقتاً معتقد به کرامت انسان است؟! این طور به بشریت دروغ می‌گویید؟!^{۱۴}

پی‌نوشت‌ها:

۱. بیانات در دیدار اعضای انجمن اهل قلم، ۱۳۸۱/۱۱/۰۷.
۲. بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۴/۶/۸.
۳. بیانات در دیدار اعضای انجمن اهل قلم، ۱۳۸۱/۱۱/۰۷.
۴. بیانات در دیدار اعضای انجمن اهل قلم، ۱۳۸۱/۱۱/۰۷.
۵. دیدار جمعی از اعضای تشکل‌ها، کانون‌ها، نشریات، هیئت‌های مذهبی و شماری از نخبگان دانشجویی، ۱۳۸۲/۰۸/۱۵.
۶. دیدار با دانشجویان، ۱۳۸۵/۰۸/۱۸.
۷. بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۸۸/۰۶/۰۸.
۸. بیانات در دیدار جمعی از نخبگان و برگزیدگان علمی، ۱۳۹۰/۰۷/۱۳.
۹. بیانات در دیدار جمعی از اعضای تشکل‌ها، کانون‌ها، نشریات، هیئت‌های مذهبی و شماری از نخبگان دانشجویی، ۱۳۸۲/۰۸/۱۵.
۱۰. پاسخ به نامه جمعی از دانش‌آموختگان و پژوهشگران حوزه علمیه، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶.
۱۱. بیانات در دیدار اعضای انجمن اهل قلم، ۱۳۸۱/۱۱/۰۷.
۱۲. بیانات در جلسه پرسش و پاسخ در دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۰۲/۲۲.
۱۳. بیانات در جلسه پرسش و پاسخ با مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی، ۱۳۷۷/۱۲/۰۴.
۱۴. بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰/۱۲/۲۷.